

# Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 2, (Serial. 30), Summer 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir>

## Quranic Principles of Confronting the Arrogant based on the Foreign Policy of Islam

DOI: [10.30497/qhs.2021.238881.3109](https://doi.org/10.30497/qhs.2021.238881.3109)

[https://qhs.journals.isu.ac.ir/article\\_77223.html](https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_77223.html)

Mehdi Taghavi Rafsanjani\*

Received: 01/11/2021

Accepted: 02/03/2022

### Abstract

Arrogance, from the point of view of the Holy Qur'an, is the existence of a kind of domination by dictatorial governments or oppressive minorities over the masses of people inside the country or at the international level. One of the research needs in the field of foreign policy is to explain the Qur'anic principles of how to deal with the arrogant and face them in order to outline the principles of the foreign policy of Islamic societies. For this purpose, in this article, an attempt has been made to extract the Quranic foundations of confronting the arrogant by using the method of library study and descriptive analysis in order to outline the principles of the foreign policy of Islam. The results of the research show that in the Holy Qur'an, while explaining the concept of arrogance and its honest expression in previous civilizations, God the Almighty has drawn the relationship with arrogant people and principles such as: the principle of negation of mustache, the principle of preserving Islamic dignity, the principle of commitment and adherence to agreements Politically, he has fully explained the principle of Tuli and Tabari, the principle of negation of relations with oppressors, the principle of negation of being oppressed, the principle of not neglecting enemies, along with the criteria of relations with foreigners.

**Keywords:** *the Holy Quran, arrogance, foreign policy, friendship, enmity.*

---

\* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Vali Asr (Aj) Rafsanjan University, Kerman, Iran. [taghavi74@yahoo.com](mailto:taghavi74@yahoo.com)



دانشگاه امام صادق علیه السلام



<http://qhs.journals.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۳۰،  
بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۴۰۹-۳۸۳  
مقاله علمی - پژوهشی

## مبانی قرآنی مقابله با مستکبران مبتنی بر سیاست خارجی دین اسلام

DOI: 10.30497/qhs.2021.238881.3109

[https://qhs.journals.isu.ac.ir/article\\_77223.html](https://qhs.journals.isu.ac.ir/article_77223.html)

مهدی تقوی رفسنجانی\*  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱  
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۱ روز نزد نویسندگان بوده است.

### چکیده

استکبار از دیدگاه قرآن کریم وجود نوعی سلطه گری و سلطه جویی توسط حکومت‌های دیکتاتوری یا اقلیت‌های زورگو بر توده‌های عظیم مردم در داخل کشور و یا در سطح بین الملل می‌باشد. از جمله ضرورت‌های پژوهشی در حوزه مباحث سیاست خارجی، تبیین مبانی قرآنی چگونگی مقابله با مستکبران و مواجهه با آنها جهت ترسیم اصول سیاست خارجی جوامع اسلامی می‌باشد. بدین منظور در مقاله حاضر تلاش شده با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل توصیفی به استخراج مبانی قرآنی مقابله با مستکبران در راستای ترسیم اصول سیاست خارجی دین اسلام پرداخته شود. نتایج تحقیق بیانگر آن است که خداوند متعال در قرآن کریم ضمن تبیین مفهوم استکبار و بیان صادق آن در تمدن‌های پیشین، به ترسیم چگونگی روابط با مستکبران پرداخته و اصولی مانند: اصل نفی سبیل، اصل حفظ عزت اسلامی، اصل التزام و پایبندی به پیمان‌های سیاسی، اصل تولی و تبری، اصل نفی رابطه با ستمگران، اصل نفی ستم‌پذیری، اصل عدم غفلت از دشمنان را به همراه ملاک‌های ارتباط با بیگانگان به طور کامل تبیین نموده است.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، استکبار، سیاست خارجی، تولی، تبری.

## طرح مسئله

استکبار موجب شقاوت و محرومیت افراد از کمال حقیقی و رفع این رذیله موجب سعادت‌مندی افراد می‌شود. بیان آثار استکبار ستیزی از این منظر مورد عنایت است که پرده از حقیقت تکبر برمی‌دارد و فرد را از آثار سوء تکبر ورزیدن و آثار مثبت برخاسته از آگاه می‌کند و راه کمال حقیقی و رسیدن به سعادت را بر فرد نمایان می‌سازد. استکبار ستیزی پیشینه‌ای به بلندای آفرینش حضرت آدم (ع) تا هم‌اکنون را در برمی‌گیرد، در شرح این بیان اجمالی باید گفت نخستین کسی که مبتلا به مرض کبر شد و تکبر ورزید، ابلیس بود: «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (ص: ۷۴) مگر ابلیس که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ وَ اسْتَكْبَرَ وَ الْإِسْتِكْبَارَ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ عَصِي اللَّهِ بِهَا» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۳) نخستین کس که قیاس کرد و تکبر ورزید ابلیس بود و تکبر اولین معصیت و نافرمانیست که نسبت به خدا شده است.

نخستین ایستادگی و ستیزه در برابر این عمل قبیح توسط خود خداوند متعال صورت گرفت: «قَالَ فَاجْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص: ۷۷-۷۸) بیرون رو که تو (غرور و تکبر کردی و) سخت رانده درگاه ما شدی و بر تو لعنت (و غضب) من تا روز جزا حتمی و محقق است. این حکم الهی در برابر استکبار ابلیس، روشنگر قباحت این فعل نزد خداوند متعال بوده و ضرورت ستیزه با این عمل شنیع را می‌رساند.

در طول تاریخ استکبار ستیزی برنامه جامع تمام انبیا و ائمه معصومین (علیهم السلام) برای تحقق تمام اهداف الهی و فراهم کردن بستری مناسب برای معرفت یابی و عبادت خداوند متعال بوده و برچیدگی نظام ظلم و ستم مستکبرین را به همراه داشته است چنانکه در این باره خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (النحل: ۳۶) و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم که خدای یکتا را پرستید و از بتان و فرعونان دوری کنید، پس بعضی مردم را خدا (به سبب تبعیثشان از دستورات پیامبر) هدایت کرد و بعضی دیگر (به سبب تکبرشان) ضلالت و گمراهی بر آنان حتمی شد، اکنون در روی زمین گردش کنید تا بنگرید عاقبت (مستکبرین) آنان که (انبیاء را) تکذیب کردند به کجا رسید (و آنها چگونه هلاک ابدی شدند).

هلاکت مستکبران به صراحت در قصص مختلف قرآنی بیان شده است و بهتر است بگوییم هیچ فرد و قومی به عذاب دنیوی و اخروی دچار نشدند و سرنوشت آنان در قرآن نگذشت مگر به خاطر سرباز زدندشان از دستورات الهی و تکبر ورزیدنشان در برابر خداوند و پیامبرش و مردان



الهی، به طور مثال خداوند متعال در قرآن کریم درباره قوم عاد می‌فرماید: «و تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ غَصَبُوا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (هود: ۵۹) و همین عادیان (امت هود) هستند که آیات پروردگارشان را انکار و پیغمبران او را نافرمانی کردند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق پیروی کردند.

کلام خداوند عاقبت تکبر و وزیدن قوم عاد را این چنین بیان می‌کند: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَنْدِفَهُمْ عَذَابَ الْحُزْنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَحْزَى وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ» (فصلت: ۱۶) ما هم بر هلاک آن قوم عاد، باد تندی در ایام نحس شوم فرستادیم تا به آنها عذاب ذلت و خذلان را در دنیا بچشانیم در صورتی که خواری عذاب آخرت بیش از دنیاست و آنجا هیچ کس یاری آنها نخواهد کرد: «... رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (الأحقاف: ۲۴) تند بادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است.

مقابله با مستکبران از آغاز اولین رسالت تا پایان آخرین امامت بوده و می‌باشد و برنامه جامع و واجب الامر تمام مسلمانان محسوب می‌شود زیرا خداوند متعال با توجه به آیات ذیل وعده فرموده دین اسلام را که شرط بنا و قوام آن استکبار ستیزیست کامل و کاملاً با برجا و آن را بر همه آیین‌ها غالب می‌گرداند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (الصّف: ۸-۹) (مستکبرین ظالم) می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل (و طعن و مسخره) خاموش کنند و البته خدا نور خود را هرچند کافران خوش ندارند کامل می‌کند و محفوظ خواهد داشت. اوست خدایی که رسولش (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد تا آن را هرچند مشرکان خوش ندارند بر همه ادیان عالم غالب گرداند.

در این پژوهش بر آن هستیم تا مبانی قرآنی مقابله با استکبار را به منظور ترسیم اصول سیاست خارجی جامعه اسلامی کشف و تبیین نماییم.

### ۱. مفهوم شناسی استکبار

«استکبار» از ماده «کبر» است. لغت شناسان «کبر» را بزرگ شمرده و «کبر» را عظمت و کبریا (جوهری، ج ۲، ص ۸۰۱، فیومی، ج ۲، ص ۲۰۸) معنا کرده و نیز آن را مقابل صغر و کوچکی دانسته «کبر» را به عظمت تفسیر کرده اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۳). این واژه با «کبر» و «تکبر» هم ریشه است و به معنی سرکشی آمده است. «استکبار» مصدر باب «استفعال» و آن را هم معنی «کبر» و «تکبر» به معنی «تعظم» و «بزرگی» دانسته اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۲).

همچنین «استکبار» را به معنی «طلب بزرگی کردن» آورده اند بر خلاف «تکبر» که ممکن است «بزرگی همراه با استحقاق و سزاواری» باشد چه اینکه در مورد حق تعالی تکبر صحیح است و ممکن است استحقاق سزاوار آن نباشد (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۴۶).

استکبار دو وجه دارد: اول این است که انسان قصد کند و بخواهد که بزرگ شود و اگر این حالت در مورد چیزیست که لازم و واجب می‌شود یا در مکان و زمان نیست که بزرگی و استکبار در آن واجب است، آن استکبار محمود و پسندیده است. کبر و بزرگی فقط مخصوص خداوند است و البته رفتار به ظاهر متکبرانه فرد از وجود کبر در نفس او نشئت نمی‌گیرد، بلکه توصیه و راهکاری قرآنی برای مقابله با مستکبرین است و نوعی بیان حقیقت و اثبات حقانیت است. دوم استکبار در افزون‌طلبی و برتری جوئی، بطوریکه از نفس و وجود او چیزی که شایسته او نیست و از آن او نیست آشکار شود که این استکبار، مذموم و ناپسند است و بر همین اساس است آیاتی که در قرآن وارد شده است. ابن منظور معنای استکبار را این‌گونه بیان کرده است: «الاستکبار: الامتناع عن قبول الحق مُعاندةً و تَكْبُرًا» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۲۶) پذیرفتن حق از روی عناد و تکبر.

در کلام قرآن، واژه استکبار بر روی زمین فقط معنای مذموم برتری جوئی و برتری طلبی نابحق را متحمل است و ذو وجه نمی‌باشد که در تصریح این بیان باید گفت علامه طباطبائی می‌فرماید: «قوله تعالى: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ... قوله: «بِغَيْرِ الْحَقِّ» قيد توضیحي للاستکبار في الأرض فإنه بغير الحق دائما و الباقي ظاهر» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۷۶)؛ در آیه مذکور کلمه «بغیر الحق» قیدی توضیحی است (چون استکبار در زمین دو جور نیست، یکی به حق و یکی به غیر حق) و استکبار همیشه نارواست پس آوردن آن جز برای توضیح نمی‌تواند باشد و بقیه الفاظ آیه روشن است.

## ۲. مفهوم‌شناسی سیاست

«سیاست» در لغت به معنی کشورداری و در اصطلاح برای سیاست در علوم سیاسی تعریف‌ها و تعبیرهای گوناگونی صورت گرفته که برخی از آن‌ها عبارتند از؛ «ایجاد عدالت در برقراری قانون به منظور مبارزه با عقب ماندگی، سیاست‌دینی، سازگاری و توافق گروه‌های مختلف، هنر استفاده از امکانات و...» (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸). همچنین به معنای «تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی» معنا کرده اند (دهخدا، ج ۳۸، ص ۱۴۳۰). امام خمینی (ره) در همین زمینه فرموده اند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که به صلاحشان



است هدایت کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۳۲). «سیاست خارجی» عبارت است از راهبردی یا رشته ای از اعمال که تصمیم گیرندگان حکومتی از پیش طرح ریزی کرده اند و مقصود آن دستیابی به اهداف معین در چارچوب منافع ملی و در محیط بین المللی است. همچنین سیاست خارجی ابتکار عمل هر دولت یا واکنش آن در قبال دیگر دولتها است (مقتدر، ۱۳۷۰، صص ۱۰۳-۱۰۴).

یکی از برجسته ترین داستان های مبارزه با استکبار سیاسی در قرآن کریم، داستان حضرت موسی (ع) و فرعون است. مستکبر سیاسی کسی است که حاکمیت و اداره جامعه را به دست می گیرد و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و صغیر و خود را قیم آنان می شمرد و بر گردن آنان سوار می شود و آنان را به بردگی می گیرد و به ناحق و بر خلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می راند. استکبار فرعون و همه حاکمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است. در دیدگاه فرعون و امثال او، بنی اسرائیل و دیگر بندگان خدا، بندگان آنان هستند و آنان حق دارند هر کدام را که بخواهند بکشند و هر کدام را که می خواهند به بردگی بگیرند. (فرقانی، ۱۳۸۳، صص ۲۰-۲۱) فرعون در پی توهّم استغناء و بی نیازی خود آفریدگارش را گم کرد و در نتیجه دچار غرور و سرکشی و استکبار شد و تا آن جایی پیش رفت که ادعای خدایی نمود.

در سوره مبارکه قصص این استکبار سیاسی این گونه به تصویر کشیده می شود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴)؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را برای کنیزی و خدمت زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود.

فرعون در زمین ستمگری و بلند پروازی کرد، و با گسترده شدن دامنه سلطنت خود بر مردم و انفاذ قدرت خویش در آنان بر مردم تفوق جست، و از راه تفرقه افکنی در میان آنان، مردم را دسته دسته کرد، تا یک دل و یک جهت نشوند، و نیروی دسته جمعی آنان ضعیف گشته، نتوانند در مقابل قدرت او مقاومت کنند، و از نفوذ اراده او جلوگیری نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۸) علامه طبرسی در تفسیر «وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» دو نظر را ذکر می کند: یکی این که فرعون مردم را به دو گروه بنی اسرائیل و قبطی تقسیم کرده که در این میان بنی اسرائیل را به کارهای سخت و دشوار وامی دارد و قبطیان را اکرام و احترام می کند. و دوم این که برای به خدمت گرفتن بهتر بنی اسرائیل، خود این قوم را گروه کرده بوده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۷۵).

روشی که حکومت مستکبران در طول تاریخ بر پایه‌ی آن بنا شده است روش تفرقه بینداز و حکومت کن می‌باشد. همان سیاستی که فرعون اتخاذ کرده بود تا با یک برنامه‌ریزی حساب شده بتواند بر مردم حکومت کند.

### ۳. مبانی قرآنی مقابله با مستکبران از دیدگاه قرآن کریم

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که می‌توان استکبار ستیزی را از آنها برداشت کرد. در منطق قرآن کریم هرگاه بخواهیم از تکبر و استکبار بحث کنیم، باید به سرگذشت و قصه خلقت حضرت آدم(ع) و دستور خداوند مبنی بر سجده تمام ملائک بر وی و به دنبال آن استکبار ابلیس اشاره کنیم، چراکه ابلیس سردمدار بزرگ جبهه استکبار است که برای نخستین بار این علم را برداشت و پیشوایی مستکبران را بر عهده گرفت (فرقانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹). در قرآن کریم خداوند در سوره بقره به این مطلب اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴)؛ و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس بجز ابلیس، که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد، [همه] به سجده درافتادند.

در این آیه، شیطان اغواگر آدم شد و امر خداوند خطاب به همه فرشتگان، (حتی جبرئیل و میکائیل) بود که همه سجده کردند به جزء ابلیس که طبق نظر مشهور مفسران، از طایفه جن بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۸). دلیل این مخالفت، کبر و غروری بود که بر او چیره شده و خود را برتر از آدم می‌دانست و گفت: آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم؟ (إسراء: ۶۱). لذا علت کفر او همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد. عبارت «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» در آیه فوق نشان از این دارد که او قبل از این حساب خود را از گروه فرشتگان و عبادت کنندگان پروردگار جدا کرده و دسر فکر استکبار را می‌پروراند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۳).

استکبار و غرور شیطان در برابر فرمان الهی و سجده نکردن در برابر آدم سرچشمه تمام بدبختیهای او و رانده شدنش از درگاه الهی شد. به علاوه از این آیه برداشت می‌شود که استکبار به دوران ابتدایی خلقت انسان برمی‌گردد و زندگی انسان در آن عصر به دور از استکبار نبوده است.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بدترین نوع تکبر را، تکبر در برابر آیات الهی و پیامبران می‌داند. در سوره جاثیه خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (جاثیه: ۳۱)؛ و اما کسانی که کافر شدند [بدانها می‌گویند]: پس مگر آیات من



بر شما خوانده نمی‌شد؟ [ولی] تکبر نمودید و مردمی بدکار بودید. همچنین سوره بقره نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷)؛ و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم، و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح القدس» تأیید کردیم، پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.

دو آیه فوق اشاره به استکبار ورزیدن انسان‌ها در برابر آیات الهی را نشان می‌دهد که باعث سرپیچی آنها در برابر پیامبرانی بود که به اوامر و دستورات پروردگار فرا می‌خوانند و آنها از اطاعت و پذیرفتن حق ابا می‌ورزیدند. همچنین سیاست مستکبران همیشه در برابر پیامبران و دعوت توحیدی آنها دروغگو خواندن انبیاء بوده است و در وهله بعد تصمیم برکشتن آنها را در دستور کار خود قرار می‌دادند.

در مورد کبر و آثار زیان بار آن در روایات اسلامی احادیث فراوانی به چشم می‌خورد، (که در این مقال جای بحث آن نیست) اما در میان همه این روایات و کلمات حضرت علی (ع) در خطبه «قاصعه» با نگاهی وسیع‌تر و شفاف‌تر به این موضوع پرداخته است. ایشان در این خطبه، ابلیس را بنیان‌گذار استکبار و پیشوای متعصب‌ها معرفی نموده و می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَجَهْدَهُ الْجُهَيْدَ، وَكَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِنَةً آلَافِ سَنَةٍ» (شریف رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲). ابلیس عبادت شش هزار ساله خود را با کبری از بین برده و گردن‌کشی نمود و همگان را به عبرت از احوال گذشتگان آگاه ساخته و به آنها فهماند که در پی استکبار و افزون‌طلبی است که باعث می‌شود انسان در تاریکی‌های جهالت قرار گرفته، و در پرتگاه هلاکت سقوط خواهد کرد.

از آنجا که به نظر میرسد جوامع اسلامی باید از اصول و مبانی ویژه‌ای که در اسلام وجود دارد پیروی کنند و سیاست خارجی خود را بر اساس چنین اصولی سامان دهند، لذا در ادامه تلاش می‌نماییم تا برخی از اصول مهم استکبارستیزی را به همراه تبیین مبانی قرآنی آنها جهت ترسیم اصول سیاست خارجی جامعه اسلامی تبیین نماییم.

### ۱-۳. اصل حفظ عزت اسلامی

مفهوم «عزت اسلامی» گرچه در بیان فقهاء، از مستندات قاعده نفی سبیل است، ولی به نظر می‌رسد که در بررسی مبانی استکبارستیزی در گفتمان قرآنی، از بنیادهای مهم و اصلی مستقل



به شمار می رود. در فرهنگ قرآنی، خداوند به «رب العزة» نامبردار شده است (ر.ک: صفات: ۱۸۰) و عزت به تمامی از آن خداوند است (یونس: ۶۵) و مسلمانانی که به دنبال عزت خواهی، در پی دوستی با کافران برمی آیند، بشدت نکوهش شده اند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّوْنَ عَلَيْهِمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹) کسانی که کافران را به جای مؤمنان دوست خود می گیرند، آیا عزت را نزد آنان می جویند؟ یقیناً همه عزت فقط برای خدا است. در آیه ای دیگر، در مقابل سخن دشمنان و اقدامات آن‌ها که در پی تحقیر پیامبر هستند، خداوند به رسول الله (ص) دلگرمی می دهد که سخنان آنان، تو را غمگین نکند، زیرا هر عزتی مخصوص خداست (ر.ک: یونس: ۶۵).

اقدامات مستکبرین و قدرتهای سلطه گر و استضعاف ملتها، پیامد خوار نمودن مردم و تحقیر آنهاست: «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَّاعُوهُ» (زخرف: ۵۴): فرعون قومش را زبون ساخت تا همه مطیع وی شدند. تحقیر مردم، رویکرد مستمر مستکبرین بوده است؛ گرچه در شیوه های تحقیر با هم اختلاف داشته اند؛ گاهی پیروان پیامبران را گروهی اراذل ساده لوح برمی شمردند (هود: ۲۷) و گاهی مردان را می کشتند و زنان را نگه می داشتند (قصص: ۴) و گاهی مستقیماً رسولان الهی را هدف قرار داده و آن‌ها را دروغگو، شاعر، مجنون و کاهن می پنداشتند (ر.ک: ذاریات: ۵۲، طور: ۲۹، هود: ۹۳، قمر: ۲۵، صفات: ۳۶).

قرآن، انسان را دارای کرامت ذاتی دانسته (اسراء: ۷۰) و او را خلیفه خداوند بر روی زمین معرفی کرده است (بقره: ۳۰) و مؤمنان را در کنار خداوند و پیامبر، صاحب عزت واقعی می شناسد (منافقون: ۸). پس هر اقدامی که در راستای سلب کرامت و عزت انسانها باشد، در ضدیت با اراده خداوند و آموزه های قرآن کریم است و باید در مقابل آن ایستادگی کرد و در راه اعاده عزت و کرامت انسانی باید جهاد نمود و با مستکبرین که مهم ترین سد این کرامت هستند، به مبارزه برخاست: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّوْنَ عَلَيْهِمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹) منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می گیرند آیا عزت را نزد آنان می جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست.

بر این اساس می توان گفت که یکی از مهمترین اصول قرآنی حاکم بر سیاست خارجی، اصل عزت در روابط خارجی دولتهای اسلامی با غیر مسلمانان است که بیانگر برتری جوامع اسلامی نیز می باشد. آیات دال بر عزت مومنان و مسلمانان بیانگر این است که نباید برای دست یافتن به عزت و قدرت های مادی به گونه ای سیاستگذاری و رفتار شود که این اصل مخدوش و یا کمرنگ شود. همچنین «مومنان و زمامداران اسلامی نیز در امور حکومتی و اجتماعی نباید



چیرگی بیگانگان را در عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... بپذیرند. آنان باید با الگو پذیری از صلح امام حسن(ع) و قیام امام حسین(ع) اصل عزت و افتخار را در همه امور کشورداری اجرا کنند و در برابر ستمگران و سلطه جویان جهان عزت نفس نشان دهند» (مطهری، ۱۳۷۳، صص ۲۲۴-۲۱۱).

امام حسین(ع) که الگوی عزت و شرافت در جهان است در این باره می فرماید: «مَوْتُ فِي عِرِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلِّ الْمَوْتِ أُولَى مِنْ زُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أُولَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»؛ مرگ با عزت از زندگی ذلیلانه برتر است. مرگ برتر از همراه شدن با عار و خواری است و خواری از ورود در آتش برتر است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۸). امام علی(ع) نیز ضمن آنکه به رفتار خوب و مسالمت آمیز با غیر مسلمانان سفارش می کند، تأمین عزت دینی و حفظ آن را نیز تأکید می فرماید: «باید در رفتارتان احتیاج و بی نیازی را درهم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار با عزت و نزهت دینی پیوند زنید» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷).

از آیات یاد شده در این زمینه بر می آید «کافران و مشرکان در منطق و گفتگو در روابط نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... هیچگونه برتری و ولایتی نسبت به مومنان و مسلمانان نخواهند داشت و حق هیچگونه سلطه ای بر امور مسلمانان را ندارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۷۳). بنابراین اصل حفظ عزت اسلامی مانند اصل نفی سبیل که ناظر بر روابط دولت اسلامی با کشورهای غیر مسلمان حاکمیت دارد. باید توجه داشته باشیم هرگونه رفتاری که در سیاست خارجی موجب عزت کفار و ذلت مسلمانان می شود غیر مجاز و ممنوع می باشد.

مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند: «در واقع اسلام است که ملت ها را زنده می کند و به آنها عزت می بخشد و در واقع اسلام و عمل به دستورهای آن، عین عزت و شرافت است و در واقع ما اسلام را نگه نمی داریم، اسلام ما را نگه می دارد، هر ملتی که پای اسلام بایستد، خود او زنده، سرفراز و عزیز خواهد شد. اسلام عزیز است، اسلام دارای علو است. ما به اسلام احتیاج داریم برای اینکه از تحقیر قدرت های استکباری، تحقیر علمی، سیاسی و فرهنگی نجات پیدا کنیم» (خامنه ای، ۱۳۸۰/۱۲/۰۱). همچنین در جای دیگر می فرمایند: «دنیای اسلام باید به فکر موجودیت اسلام و حفظ عزت امت اسلامی باشد. این چگونه ممکن است؟ از راه قرآن» (خامنه ای، ۱۳۸۳/۰۶/۲۳).

### ۳-۲. اصل التزام و پایبندی به پیمان های سیاسی

اصل وفای به عهد یکی از دستورات مؤکد اسلام است که آیات بسیاری به آن توصیه کرده اند. از جمله می توان به آیه: «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ اؤْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ

الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسرا: ۳۴)؛ و به مال یتیم - جز به بهترین وجه - نزدیک مشوید تا به رشد برسد، و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد، اشاره کرد و همچنین آیات دیگری که وجوب وفای به عهد و پیمان را مورد تاکید دارند عبارتند از (بقره: ۱۷۷، مومنون: ۸، معارج: ۳۲، مائده: ۱ و آل عمران: ۷).

وفای به عهد یکی از اصول سیاست خارجی در جوامع اسلامی محسوب می‌شود که دولت‌های اسلامی موظفند بر اساس آن به کلیه معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بسته شده با دیگر جوامع ملتزم و پایبندی خویش را حفظ کنند. در برخی آیات قرآن به طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده است. برخی دیگر التزام به پیمان را یک تکلیف و مسئولیت عنوان می‌کنند، همچنین برخی آیات ضمن تاکید بر وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها پیامدهای زیانبار نقض آن را گوشزد می‌کند.

در آیات قرآن و احادیث اسلامی به طور گسترده به مسأله‌ی وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها تاکید شده است و شکستن آن از گناهان کبیره محسوب می‌شود. امام علی (علیه السلام) در فرمان به مالک اشتر درباره‌ی اهمیت این مسأله در اسلام و جاهلیت اشاره کرده و آن را مهم‌ترین و عمومی‌ترین مسأله می‌شمرد و تاکید می‌کند که حتی مشرکان نیز به این امر پایبند بوده‌اند زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند. بنابراین پایبندی به عهد و پیمان تا زمانی لازم است که طرف مقابل به مفاد آن وفادار باشد و در صورت پیمان شکنی و عدم رعایت اصول عهدنامه از یک طرف، طرف دیگر ملزم به رعایت آن نخواهد بود.

امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهدی کرد که به وی پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را قرار ده زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه‌ی اختلافی که دارند - باشد. حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند، بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار» (سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۹۳۷).

پیمان شکنی یکی دیگر از اوصاف استکباری فرعون می‌باشد. وی هر بار در برابر عذاب‌هایی که می‌آید از موسی فرصت می‌خواهد اما به محض برطرف شدن آن دوباره پیمان شکنی کرده و به بنی اسرائیل سخت می‌گیرد: «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ» کلمه ینکثون از مصدر نکث است که به معنای نقض عهد و خلف وعده است و وعده‌ای که به موسی داده بودند همان بود که گفتند: «إِنَّا لَمُهْتَدُونَ»: ما حتما و قطعا ایمان خواهیم آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۶۴).



در سوره مبارکه اعراف نیز پیمان شکنی و نقض عهد فرعونیان چنین به تصویر کشیده شده است: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ. وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشِفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ» (اعراف: ۱۳۵-۱۳۳).

هرگاه منافع مادی و عیش دنیایی مستکبران را خطر زوال تهدید نماید دم از وعده و پیمانهای خود می زنند؛ اما به محض برقراری امنیت و آسودگی خاطر همه‌ی وعده‌ها را از یاد می‌برند. طبرسی در صدد تفسیر آیه می‌گوید: بعد از ایمان ساحران به موسی و شکست فرعون و اصرار بر کفر خود ... خداوند فرعونیان را به عذاب‌های گوناگونی از قبیل کمبود زراعت و امثال آن مبتلا نمود، و در آخر طوفانی بر آنان مسلط کرد تا تمامی خانه‌های آنان را در هم فرو ریخت، لذا به موسی گفتند: از خدایت بخواه این بارندگی هولناک را از ما قطع کند، که اگر چنین کنی ما به تو ایمان آورده و بنی اسرائیل را از زندانها رها کرده با تو روانه می‌سازیم. خداوند به دعای موسی (ع) عذاب را از آنان برداشت، و لیکن متأسفانه به وعده خود وفا ننموده و ایمان نیاوردند و این نزول عذاب و پیمان شکنی فرعون در برابر موسی چندین بار تکرار می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۶۸).

### ۳-۳. اصل عدم ستم‌پذیری

از آن جایی که دین اسلام دین انزوا نیست تا جدا از جهان و مردمان جهان زندگی کند، پس اصل انزوا را باطل می‌داند و با توجه به معیار و شاخص‌هایی که قرآن و دین اسلام مشخص کرده در چارچوب قسط و عدل زندگی می‌کند به طوری که نه از قدرت خود سوء استفاده می‌کند و نه اجازه می‌دهد مقتدری از قدرت او بد استفاده کند.

در اسلام رابطه با غیر مسلمانان دارای شرایط و مجوزی است که با توجه به مطالعه تفاسیر و آیات قرآن این طور بر می‌آید که با سه گروه خداوند به هیچ عنوان مجوز ارتباط نمی‌دهد که عبارتند از:

۱- مستکبران: از نظر قرآن، نمی‌توان با کسی که عنوان استکبار بر آن اطلاق می‌شود رابطه‌ای داشت، زیرا مستکبران با تکبر خویش مردمی را مستضعف قرار داده و به آنان ظلم می‌کنند. در آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء می‌فرماید نه تنها حق ارتباط با آنها را ندارند بلکه باید مؤمنان و جامعه اسلامی به جنگ با آنان رفته و برای دفاع از مستضعفان سلاح بردارند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»؛ شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات)

مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما.

۲- ستمگران: با توجه به آیه ۷۵ سوره نساء مستکبران شامل ستمگران هم می‌شوند.

۳- رهبران کفر: خداوند هر گونه رابطه مسالمت آمیز با رهبران کفر را منع کرده و نه تنها اجازه نمی‌دهد بلکه خواهان جنگ با آنان است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اشاره به مبارزه با مستکبران در دو اصل ۱۵۲ و ۱۵۴ در سیاست خارجی به صراحت تاکید می‌نماید. در اصل ۱۵۲ بیان شده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

در اصل ۱۵۲ نیز عنوان می‌گردد که جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، ا ز مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (قانون اساسی، ۱۳۶۸، ص ۳۴).

امروزه نیروی انسانی به عنوان مهمترین شاخص قدرت یک نظام و حکومت در دنیای کنونی مطرح است، یکی از نتایج عملی انقلاب اسلامی تربیت نیروی پرتوان و پراگیزه در مقابله با استکبار در داخل ایران و خارج ایران است. برای این ادعا می‌توان به صدها و هزاران شهید در سالهای دفاع مقدس و شهدای دنیای اسلام اشاره نمود که هر یک تبدیل به قهرمانی در مقابل نظام سلطه شدند، تربیت این نیروها یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده است.

البته تاثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران در مبارزه با نظام سلطه و استکبار ستیزی امری فراگیر است، و اختصاص به کشور ایران و یا کشور و قاره ای خاص ندارد، امروزه صدها و هزاران اندیشمند در سراسر دنیا با تاثیرپذیری از این انقلاب و شخص امام خمینی (ره) و آیه الله خامنه ای (مدظله) در تربیت نسل جوان متأثر از ارزشهای اسلام ناب تلاش می‌کنند، افرادی چون سید حسن نصر الله، که رهبری حزب الله لبنان را به عهده دارد و در قبال مولود استکبار سرسختانه ایستاده و شیخ ابراهیم زاکزاک که در کشور نیجریه در قلب آفریقا میلیونها نفر را شیعه کرده و در قبال ظلم و ستم مقابله می‌کند و چند فرزند خود را تقدیم کرده، نمونه هایی از این جریان هستند.



### ۴-۳. اصل نفی سبیل کافران بر مسلمانان

قرآن کریم منبع اصلی اعتقادات اسلامی است که در کنار سیره معصومین (ع) مسیر هدایت امت اسلامی را مشخص می‌سازد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، این کتاب مقدس، بطون و لایه‌های معنایی فراوانی دارد که لازمه دست‌یابی به آن‌ها، جستجو و تأمل در آیات آن است. از جمله آیات که بخشی از راهبرد جامعه اسلامی در مقابله با کفار و مستکبران را روشن می‌سازد، آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء، مشهور به آیه نفی سبیل است که در آن، تسلط کفار بر مؤمنان به صورت مطلق نفی شده است.

«الَّذِينَ يَزِينُونَ بَكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَمْ لَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَ مَنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَخْذِكُمْ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ منافقان همان‌ها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنائیم شریکیم!) «و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به آنان می‌گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی‌کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود!)» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (النساء: ۱۴۱).

ظاهر آیه روشن است که جهت‌گیری اصلی آن، حوزه مسائل سیاسی است و از آنجا که سیاست، بر سایر حوزه‌های اجتماعی تأثیرگذار است، این آیه، جهت‌گیری جامعه در تمام حوزه‌های جامعه اسلامی در مقابله با جوامع مستکبر را مشخص می‌کند. چنان‌که تعبیر «اجماع محصل و قطعی» از برخی فقیهان و اصولیان درباره احکام مستنبط از این آیه (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۹۱) و حضور آن در متون فقهی شیعه و سنی (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۰؛ الکاسانی الحنفی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۱۰۶؛ ابن قاسم، ۱۳۲۳ق، ج ۲۹، ص ۵۶۴؛ شیرازی، ج ۳۱، ص ۱۲۴۸؛ صدوق، ۱۴۱۵، ج ۳۱، ص ۱۴۲۵)، حکایت از جایگاه محکم آن در مقابله با سلطه‌پذیری نامشروع و استکبار ستیزی در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان دارد. در برخی منابع از این آیه قواعد فقهی استکبار ستیزانه متعددی با عناوینی چون «قاعدۀ نفی سبیل»، «العلو»، «الاستعلاء» و «الإسلام يعلو و لا يعلی علیه» استنباط شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۲۰۶).

وجه ارتباط این آیه با جریان استکبار و مسأله استکبار ستیزی، با توجه به رابطه میان کفر و استکبار روشن می‌شود؛ زیرا بر اساس آیات قرآن کریم، استکبار، نتیجه کفر است و در آیه نفی سبیل، مستکبران را از جمله کافرانی می‌داند که خداوند هیچ راهی برای تسلط آنان بر مؤمنین

قرار نداده است؛ چنان که قرآن کریم خطاب به کافران و تکذیب کنندگان آیات الهی می‌فرماید: «بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ آری، آیات من برای تو نازل شد و تو گردنکشی کردی و از کافران بودی» (الزمر: ۵۹).

در جریان دستور به سجده ملائکه بر حضرت آدم (ع)، خداوند استکبار ابلیس را ناشی از کفر او می‌داند: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ همه فرشتگان سجده کردند. مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد.» (ص: ۷۳ و ۷۴) و اینکه ابلیس قبل از این صحنه کافر بوده، از آیه شریفه «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۳۳) من از نخست حاضر نبودم برای بشری که تو او را از گلی از لجن خشکیده درست کرده باشی، سجده کنم.» نیز به خوبی استفاده می‌شود.

بنابراین، بر اساس آیات قرآن کریم روشن می‌شود که مستکبران از جمله کافرانی هستند که خداوند هیچ راهی برای تسلط آنان بر مؤمنان قرار نداده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فُتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَمْ نَكُنُ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَمْ نَسْتَحْوِذُ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ (منافقان) کسانی اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفار بهره‌ای (از پیروزی) بود، (به کفار) گویند: آیا ما مشوق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر) مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

با توجه به آنچه که در تفاسیر بیان شده است کلمه "سبیل" از قبیل نکره و در سیاق نفی است و معنی عموم را می‌رساند بدین معنا که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و از هیچ نظری بر افراد با ایمان چیره نخواهند شد. مبنای قرآنی این آیه مخالفت و تعارض با مستکبرین و نفی هرگونه سلطه‌پذیری توسط مسلمانان است به این معنا که خداوند متعال راه هرگونه نفوذ و سلطه‌پذیری کفار بر مسلمین را طبق آیه‌ی شریفه جایز نمی‌داند.

«فقها در مسائل مختلف فقهی برای اثبات عدم تسلط کفار به مومنان جمله "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ" را استفاده می‌کنند؛ البته رفت و آمد، کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی اگر سبب سلطه کفار و ذلت مومنان نباشد مانعی ندارد و چون در روایات می‌خوانیم پیامبر اکرم (ص) فرمود هر کافر اسیری ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنیم و در زمان معصومین (ع) معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است» (قرائتی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۹۱).



با توجه به اینکه این قاعده حافظ استقلال، عزت و شرافت مسلمانان است و این قاعده فقهی در روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان نقش تعیین کننده ای دارد، بنا براین دولتمردان باید این آیه را جزء اصول مهم سیاست خارجی مورد توجه قرار دهند.

امام خمینی(ره) ضمن تاکید بر استقلال همه جانبه امت اسلامی در جهت عدم تسلط بیگانگان به این قاعده استدلال کرده و می‌فرماید: «قرآن می‌گوید هرگز خداوند تبارک و تعالی سلطه برای غیر مسلم در برابر مسلم قرار نداده است و هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی، یک راهی، اصلاً یک راه نباید پیدا کند چرا که فرموده «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اصلاً نباید راه داشته باشند مشرکین و این قدرت های فاسد بر مسلمین» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۴). همچنین امام خمینی (ره) با اهتمام جدی بر این اصل هر نوع روابط و قرارداد بین المللی که منجر به نقض این قاعده و بی توجهی به آن شود را بی اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می‌کند و فراتر از یک نظریه سیاسی، اصل نفی سبیل را امری لازم الاجرا در روابط خارجی فرض نموده و به آن فتوا می‌دهد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸۵، مسائل ۴ و ۵ و ۶).

### ۳-۵. اصل عدم غفلت از دشمنان

همانگونه که گذشت، استکبار از مهم‌ترین دشمنان دین، انبیای الهی و انسانیت است و در طول تاریخ، مانع بزرگ گسترش و نشر معارف دینی و کرامت انسانی بوده است. بدیهی است که اولین گام در مبارزه با این دشمن، شناخت ماهیت، ابزارها، شیوه‌ها و ترفندهای آن‌ها و پس از آن، باید در پی خنثی سازی اقدامات و تهاجم علیه دشمن بود. دشمنی مستکبران مبتنی بر شیوه فریب و طراحی های پیچیده است و مقابله با آن‌ها، مستلزم هوشیاری دائمی و دقت در عملکرد آنهاست. امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس نسبت به دشمن هوشیار نباشد، با مکر و حيله دشمن بیدار خواهد شد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴) و در بیانی دیگر می‌فرماید: «هوشیاری لازمه مبارزه است و هرکس به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید» (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

خدواند پس از معرفی شیطان به عنوان دشمن انسان، تأکید می‌کند که همواره دشمنی شیطان را بخاطر داشته باشید (فاطر: ۶) و به بیان شیوه های اغوا گرانه شیطان می‌پردازد (اعراف: ۱۶). در جامعه نبوی، اگر چه دشمنان فراوانند، ولی خداوند بر دشمنی یهود تأکید بیشتری دارد و دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان را یهودیان و مشرکان بر می‌شمارد (مائده: ۸۲). امام علی (ع) نیز پس از لزوم هوشیاری نسبت به دشمن، برخی از حيله های آن‌ها را بازگو می‌کند و می‌



فرماید: با نرمش دشمن فریب مخور؛ چون او همانند آب می ماند که هر چند با آتش گرم می شود، اما این مانعی نیست که آتش را خاموش نماید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴).

قرآن کریم در حین کارزار، لحظه ای غفلت را جایز نمی شمارد و می فرماید: «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْلِبُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْنِيَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً» (نساء: ۱۰۲)؛ کافران دوست دارند که شما از سلاحها و سازویرگ جنگی خود غفلت ورزید تا یکباره بر شما هجوم آورند. دشمن گاهی به دنبال زمینه سازی غفلت برای ماست و با ترفندهایی سعی در آرامش دروغین دارد و به فرمایش مقام معظم رهبری: «استکبار، هوشیاری ملتها را هدف می گیرد و سعی می کند باور به دشمنی دشمن را از بین ببرد. اولین کار دشمن این است که تبلیغ می کند هیچ دشمنی وجود ندارد» (خامنه ای، ۱۳۷۸/۳/۱۴).

با توجه به آیات قرآن کریم می توان به این مسأله مهم اشاره کرد که عدم غفلت از دشمنی استکبار است چرا که نخستین گام دشمن دیدن استکبار و غفلت نکردن از تقابل و جنگ همیشگی مستکبران است. استکبار بر اساس خلق و خوی مستکبرانه اش در حالی که یک دست خود را برای دوستی دراز می کند، با دست دیگر آن را نقض و حمله می کند و این همان واقعیتی است که قرآن کریم مسلمانان را نسبت به آن آگاه می کند و سفارش می کند که دشمن و ایادیش را دشمن ببینند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ البته شیطان دشمن شماست پس او را دشمن بدانید (فاطر: ۶).

خدای متعال خطاب به پیامبر و رهبران جامعه دینی می فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰)؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

گاهی نیز هدف جبهه استکبار را که همان جدا کردن مؤمنان از اصول و مبانی دینی است خبر می دهد: «لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷)؛ آنها دائما با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان باز گردانند» و در واقع به کمتر از این قانع نیستند و بزرگ ترین افتخار دشمن همین است که دوست دارد مسلمانان را از اسلام به سوی کفر برگرداند.



### ۶-۳. اصل قطع رابطه با دشمنان اسلام

یکی از بارزترین ویژگی های مستکبران، پیمان شکنی و بی اعتنایی به تعهدات و قراردادهاست. قرآن هم بر این خصوصیت آن‌ها پای فشرده و در تبیین ماهیت مستکبران قریش می فرماید: «أَلَا تُفَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» (توبه: ۱۳) چرا با گروهی که سوگند خود را شکسته اند پیکار نمی کنید؟ و در راهکاری به مسلمانان می فرماید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِيمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ» (توبه: ۱۲) اگر بعد از بستن پیمان، سوگند خود را شکستند و در دین شما طعنه زدند، با پیشوایان کفر بجنگید که آن‌ها را عهد و پیمانی نیست.

واکنش طبیعی و عاقلانه به این ویژگی مستکبران، عدم اعتماد به آن‌ها و قراردادهایشان می باشد: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳) به ستمکاران اعتماد نداشته باشید که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال جز خدا دوستی نخواهید داشت و هرگز کسی شما یاری نخواهد کرد. در آیات دیگری هم خداوند مسلمانان را از دوستی با دشمنان خدا بازداشته است (ر.ک: ممتحنه: ۱۳، هود: ۵۲) و از آنجایی که دوستی با هرگروهی پس از اعتماد بر آنان است، این آیات هم به دلالت الزامی، از عدم اعتماد به دشمن بر حذر می دارد.

امام علی (ع) می فرماید: «جَمَاعِ الْعُرُورِ فِي اسْتِنَامَةِ إِلَى الْعَدُوِّ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۱)؛ اعتماد کردن به دشمن، عامل فریب خوردن است.

یکی از ترفندهای دشمن، دعوت به سازش و صلح است و شاید کسانی که بدرستی ماهیت دشمن را نشناخته اند، گرفتار این فریب شوند، ولی کسانی که دارای بصیرت و ژرف اندیشی هستند، دعوت به سازش را یکی از حلقه های پیچیده مکر دشمن می دانند؛ زیرا مستکبران هیچ گاه دست از دشمنی بر نمی دارند: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷). کارزار دشمنان باشما همیشگی است تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند. پیامد سازش با دشمن، خسران ابدی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزُدَّوَكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹): ای اهل ایمان، اگر پیروی کافران کنید، شما را باز به کفر برمی گردانند و آنگاه شما هم از زیانکاران خواهید بود.

سازش ناپذیری در مقابل مستکبرین، همان شعار رسای سید الشهداء (ع) در کربلاست که در برابر فشار ابن زیاد و برای پذیرش بیعت یزید فریاد برآورد که: «هِيَاهُتْ مِنَّا الذِّلَّةُ يَا بَنِي اللَّهِ ذَلِكَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ أَنْوَفٌ حَيَّةٌ وَ نُفُوسٌ آيَّةٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۱): ذلت و خواری از ما به دوراست و این همان چیزی است که خدا و پیامبر و مؤمنان و پاکدامنان و غیرتمندان و سرافرازان آن را نمی پسندند.

امام خمینی هم پیرامون سازش با مستکبران می فرماید: «اگر بند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۹۸).

بنابراین یکی دیگر از اصول سیاست خارجی در ارتباط با کشورهای غیر مسلمان این است که خداوند می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَوْلَهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفِقُوا ذَلِكَم حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَانكِحُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (ممتحنه: ۱۰-۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند، آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید، به شرط آن که مهریه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفار بگیری همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد،) هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرر داشته و خداوند آگاه حکیم است. و اگر از همسرانی که به سوی کفار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریه ای که پرداخت کرده اید، از کفار دریافت کنید)، پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید)، به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند، بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید.

در این آیات خداوند مهریه زن کافری را که مسلمان شده و به جامعه اسلامی می پیوندد را به عهده بیت المال می گذارد و هر جایی که خطر جاسوسی وجود دارد، گزینش و امتحان آنها را لازم می شمارد. از آنجا که نقش ایمان در مسائل زناشویی مهم است جایی که یک زن کافر مومن شد، تاکید بر عدم برگشت او به شوهر کافرش دارد زیرا همسر کافر محیط خانواده را ناامن می کند. در انتهای آیه خداوند می فرماید سلطه و حکومت کافر بر مسلمان چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی ممنوع است.



### ۷-۳. اصل اعلام انزجار نسبت به مستکبرین

بدیهی است که هر انسانی در قلب خود از اقدامات ضد بشری مستکبرین احساس انزجار و نفرت دارد، ولی در فرهنگ اسلامی، انزجار قلبی به تنهایی کفایت نمی‌کند و می‌بایست این دشمنی بر زبان جاری شده و اعلام گردد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «كَذَّبَ مَنْ ادَّعَىٰ مُحِبَّتَنَا وَ لَمْ يَنْتَبِرْ مِنْ عَدُوِّنَا» (مجلسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۷، ص ۵)؛ دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد، ولی از دشمنان ما بیزار نمی‌جوید. امام علی (ع) هم می‌فرماید که در راه خدا جهاد و مبارزه کنید و اگر نتوانستید، با زبان جهاد کنید (مجلسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹۷، ص ۴۹).

در آیات قرآن، حضرت ابراهیم (ع) به عنوان اسوه و الگوی موحدان معرفی شده است (ر.ک: انعام: ۱۶۱، یوسف: ۳۸، نحل: ۱۲۳، حج: ۷۸، ممتحنه: ۴) و یکی از سنت‌های ابراهیمی، اعلام برائت و انزجار از دشمنان خداست (زخرف: ۲۶) و پیروان آن حضرت نیز این سنت را ادامه دادند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا» (ممتحنه: ۴): ابراهیم و کسانی که با وی بودند، سرمشقی نیکو برای شما هستند، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی برقرار است. حضرت ابراهیم (ع) و پیروان او علاوه بر اعلام برائت از قوم کافر کیش خود، به آن‌ها اعلام کرده‌اند که میان ما و شما دشمنی و کینه دائمی خواهد بود. از آنجایی که عمل آن حضرت بایستی الگو قرار گیرد، هر مسلمانی باید نسبت به دشمنان خدا، با صدای رسا اعلام دشمنی و انزجار نماید.

ارتباط انسان با دشمن همواره ضررهای جبران‌ناپذیری بر جامعه اسلامی وارد کرده و متحمل خسارت‌های فراوانی شده است. دین اسلام مسلمانان را از افراط و تفریط در روابط با کفار و غیر مسلمانان برحذر داشته و ضوابط خاصی برای آن در نظر گرفته است. علاوه بر اینکه باید رفتار عادلانه‌ای داشته باشد به حفظ احترام متقابل نیز اندیشیده و برای حفظ و سیادت اسلام و مسلمانان اهمیت زیادی قائل است و هرگونه رابطه با دیگران که باعث تسلط آنان به مسلمانان شده و از عزت مسلمانان بکاهد به شدت نفی می‌کند چنانکه خداوند در آیات ابتدایی سوره مبارکه ممتحنه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثُلُوفًا لِّئَلَّيْهِمُ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسْرِوْنَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (ممتحنه: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و خود را دوست خویش قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها نسبت به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند، و

رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌سازید، در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر می‌دانم، هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست منحرف و گمراه شده است.

هرچند که این آیه خطاب به شخص پیامبر(ص) است ولی بر کسی پوشیده نیست که آیه شریفه در مقام بیان قانون و ضابطه‌ای کلی برآمده است. بنابراین یکی از اصول سیاست خارجی در برقراری ارتباط و قطع آن باید ملاک های قرآنی و دینی باشد چرا که «وقتی دشمنان ارتباط و پیوندشان را با خدا و رسول گسسته اند به قطع یقین مؤمنین نیز پیوندشان صوری و ظاهری بوده است و مطمئناً در باطن به گونه دیگری درباره آنان فکر می‌کنند به همین جهت تظاهر دشمن به دوستی نباید آنان را غافل کند و موجب گردد که آنان دشمن را دوست بپندارند و به او اطمینان کنند. همچنین روابط دوستانه و صمیمانه مسلمانان با غیر مسلمانان باید در حدی باشد که عضویت آن در پیکره اسلامی ناسازگار نباشد یعنی به وحدت و استقلال پیکره اسلامی آسیب نرساند و تظاهر آنان به دوستی مسلمانان نباید موجب غفلت آنان شود چنانکه در تاریخ بارها و بارها تجربه شده است و از این ناحیه متحمل ضربات جبران ناپذیری شوند و باید این روابط در حدی باشد که عضویت در یک پیکره و جزئیت در یک کل ایجاد کند» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

همچنین خداوند در آیات بسیاری به عدم دوستی مسلمانان با کافران و مشرکان سفارش می‌کند و می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸)؛ افراد با ایمان نباید غیر از مؤمنان (یعنی) کافران را دوست و ولی و حامی خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند در هیچ چیز از خداوند نیست مگر اینکه از آنها به‌پرهیزید خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد، و بازگشت (همه شما) به سوی خداست.

در این آیه نهی از دوستی با کافران آمده به ویژه با توجه به قید "من دون المؤمنین" در این آیات به نظر می‌رسد هر نوع دوستی با کافران که جای دوستی با مؤمنان را بگیرد نهی شده است. همچنین خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُومًا مَا عَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۱۱۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شر و فساد در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت



باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده؛ و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

### ۳-۸. اصل تولی و تبری

تولی در لغت به معنای دوستی کردن، ولی قرار دادن و ولایت دادن، کاری را به عهده گرفتن، دوستی و محبت (معین، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷۰) استعمال می‌شود. واژه تولی گاهی بدون حرف "عن" و گاهی با آن استعمال می‌شود. در صورتی که بدون حرف "عن" استعمال شود به همان معنا در لغت و فرهنگ معین دوست دانستن و پیروی کردن از امر و ولی گرفتن وی و یاری رساندن به او ذکر شده است و در صورتی که با حرف "عن" به کار رود به معنای روی گرداندن است و در قرآن کریم در بیشتر موارد به معنای برگشتن و پشت کردن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۴).

خداوند متعال در سوره ممتحنه ضمن معرفی حضرت ابراهیم (ع) و یارانش به عنوان اسوه والگویی برائت از دشمنان از دوست گرفتن کسانی که خدا بر آنان غضب کرده نهی می‌کند و می‌فرماید آنان را به دوستی نگیرید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ خَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ عَلَيْكَ آئِبْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (ممتحنه: ۴)؛ همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگویی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است، مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

خداوند در این سوره حضرت ابراهیم (ع) را یکی از مصداق‌های مبارزه با استکبار معرفی می‌کند که علت اسوه شدن آن حضرت در این آیه در کنار نماز و عبادت به خاطر کفر ستیزی وی و پیروانش است و تأکید می‌کند که داستان حضرت ابراهیم (ع) صرف نقل یک جریان تاریخی نیست بلکه عمل او برای همگان نمونه مناسبی است چرا که ایمان به هدف و کوتاه نیامدن از هدف از جمله اصولی است که قرآن برای ارتباط داشتن با دشمنان بیان می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (ممتحنه: ۶)؛ همانا

برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد، خداوند بی نیاز و ستوده است.

خداوند متعال در سوره کافرون بیان می‌کند که رسول خدا(ص) در پاسخ درخواست کفار که از او می‌خواستند برای مدتی در پرستش بتها با آنان همراهی کند تا آنها نیز در پرستش خدای متعال با پیامبر(ص) همراه شوند، ایمان قاطع خود را به مکتب اعلام کرد و فرمود: «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبُدُ \* وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ \* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبُدُ \* لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ» (کافرون: ۲-۶).

بنابراین یکی از اصول اساسی اسلام یعنی مسأله اقتدا به نیکان و پاکان و اولیاء الله و قطع علاقه و پیوند با دشمنان حق و در یک جمله "حب فی الله و بغض فی الله" را بیان کرد، چنان که خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره ممتحنه نیز هشدار می‌دهد اگر محبت و دوستی با خویشاوندان با پیوندهای اعتقادی و ارزشی تضاد پیدا کرد و پیوند و دوستی با خویشاوندان مورد توجه قرار گرفت، آن وقت است که پایه های اعتقادی و ارزشی متزلزل می‌گردد و انسان به تدریج به سوی باطل و فساد گرایش پیدا می‌کند. نکته اساسی همین تولای اولیاء الله و تبری از أعداء الله است که باید به آن توجه داشت که علمای اخلاق از آن تعبیر به "حب فی الله و بغض فی الله" می‌نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۶). در حدیثی آمده است که روزی رسول خدا(ص) از مردم پرسیدند: کدام یک از شاخه‌ها و حلقه‌های ایمان محکم‌تر است؟ برخی گفتند: نماز. بعضی دیگر زکات و روزه و حج و عمره را متذکر شدند. پیامبر(ص) فرمودند: «همه اینها مهم است، ولی مهمترین فرایض الهی حب و بغض در راه خدا و تولی به اولیاء الهی و تبری از دشمنان آنان است» (کلینی، ۱۳۴۷ق، ج ۲۱، ص ۱۲۵).

### نتایج تحقیق

در مقاله حاضر اهداف و ساز و کارهای ارتباط با کشورهای غیر مسلمان مورد توجه قرار گرفته که مبنای آن آموزه های قرآن کریم به عنوان کتاب جاویدان و هدایت بشر است و بر این اساس می‌توان نتایج حاصل از تحقیق را در موارد ذیل بیان نمود.

۱- با مراجعه به شواهد قرآنی می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله روش های ارزشمند و کارآمد قرآن کریم در جهت تربیت صحیح انسانها و نجات بشر از ضلالت و گمراهی، توجه دادن آنان به وجود دشمنان و شیوه برخورد آنان در عرصه های زندگی است.

۲- خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم هرگونه ارتباط با غیر مسلمانان چه پنهانی و چه آشکار که دشمنی خود را در گفتار و اعمال نشان می‌دهند و دشمنان اسلام را یاری می

کنند، به ویژه یهودیان به شدت نهی می کند و در مقابل کسانی که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان ندارند و عداوت نمی ورزند، اظهار محبت و ارتباط با آنان را بلامانع می داند و اگر معاهده ای با آنان بسته شد، توصیه به وفای به آن می کند.

۳- بر مبنای آموزه های قرآن کریم لازم است که همواره ضمن تلاش برای دشمن شناسی و افزایش بصیرت خود سعی نماییم در ارتباط با غیر مسلمانان هوشیاری لازم را داشته و در مواجهه با مستکبران اصول و مبانی قرآنی سیاست خارجی دین اسلام را رعایت نماییم.

۴- بر مبنای آنچه از آموزه های قرآن کریم به دست می آید می توانیم مبانی قرآنی مقابله با مستکبران را به منظور ترسیم اصول و قواعد سیاست خارجی دین اسلام به شرح ذیل تبیین نماییم: اصل حفظ عزت اسلامی، اصل عدم ستم پذیری، اصل نفی سبیل کافران بر مسلمانان، اصل عدم غفلت از دشمنان، اصل قطع رابطه با دشمنان اسلام، اصل اعلام انزجار نسبت به مستکبرین، اصل تولی و تبری.

### کتاب نامه:

#### قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه. ابن شهر آشوب، محمد، (۱۳۷۹ق)، *المناقب*، قم: انتشارات علامه.

ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

اسدی، ایران، (۱۳۹۶ش)، «مبانی سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۲۳-۴۲.

امامی، محمد جعفر، (۱۳۸۴ش)، *راهنمای تفسیر موضوعی*، تهران: دارالکتب اسلامیه.

بابایی، احمد علی، (۱۳۸۶ش)، *فهرست موضوعی تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب اسلامیه.

جمعی از نویسندگان، (۱۳۶۸ش)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی ایران.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱ش)، *تفسیر تسنیم*، تهران: انتشارات خانه کتاب.

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم الملايين.

حسینی، سیدمحمدامین؛ رشیدی، محبوبه. (۱۳۹۹ش)، *دین و مدیریت ثبات سیاسی در جمهوری*

*اسلامی ایران*، تهران: نسیم کوثر.



- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۸۹ش)، *قیام جاودانه*، قم: دلیل ما.
- دشتی، محمد، (۱۳۷۹ش)، *ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین (ع)*، قم: انتشارات طلیعه نور.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸ش)، «امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین الملل و روابط خارجی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۸۱-۹۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ش)، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران: نشر مرتضوی.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم، (۱۳۷۸ش)، *ترجمه و شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سجادی، سید عبدالقیوم، (۱۳۸۸ش)، «اصول سیاست خارجی در قرآن کریم»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۵، شماره ۱۵، صص ۵۱-۷۰.
- سجادی، جعفر، (۱۳۷۳ش)، *فرهنگ معارف اسلامی*، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق.
- سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۲ق)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات سروش.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، *تفسیر پرتویی از قرآن*، تهران: انتشارات شرکت طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۶۷ش). *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۵۹ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد رازی، تهران: نشر طوس.
- عمید زنجانی، عباس علی، (۱۳۷۹ش)، *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام و قرآن*، قم: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: موسسه دار الهجر.
- قادری، حاتم، (۱۳۷۸ش)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- قزائنی، محسن، (۱۳۷۹ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
- کاشانی، ملا فتح‌الله، (بی تا)، *منهج الصادقین*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۴۷ق)، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: مکتبه الاسلامیه.

- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار(ع)*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدی الموتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، «اهداف و ساز و کارهای سیاست خارجی در اسلام»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی*، سال ۸، شماره ۱۹، صص ۲۴-۴۱.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۹ش)، *موسوعه امام علی (ع)*، قم: دار الحدیث.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۸ش)، *معارف قرآن*، قم: انتشارات در راه حق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲ش)، *آموزش عقاید*، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳ش)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم: نشر صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰ش)، *ولاءها و ولایتها*، قم: نشر صدرا.
- معین، محمد، (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ معین*، تهران: نشر زرین.
- مقتدر، هوشنگ، (۱۳۷۰ش)، *سیاست بین الملل و سیاست خارجی*، تهران: نشر ساسان.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵ش)، *اخلاق در قرآن*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۹ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب اسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۰ش). *پیام امام امیرالمومنین علیه السلام: شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۸ش)، *صحیفه نور*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۹ش)، *تحریر الوسیله*، قم: دار العلم.

### **Bibliography:**

The Holly Quran.

A group of authors, (1368), *The Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Justice Publications of the Islamic Republic of Iran.

Alousi, Mahmoud bin Abdullah, (1415 AH), *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azeem*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Amid Zanjani, Abbas Ali, (1379), *The Basics of Political Thought in Islam and the Qur'an*, Qom: Research Institute of Islamic Culture and Thought.

Asadi, Iran, (1396), "Fundamentals of Islamic Government's Foreign Policy from the Quran's Perspective", *Qur'anic Studies Quarterly*, Year 6, Number 23, pp. 23-42.

Babaei, Ahmad Ali, (2006), *thematic index of sample interpretation*, Tehran: Darul-Kotb Islamiyya.

- Dashti, Muhammad, (1379), translation of Nahj al-Balagheh of Hazrat Amir al-Mominin (AS), Qom: Taliyah Noor Publications.
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal, (2008), "Ontological security in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran", International Quarterly and Foreign Relations, year 1, number 1, pp. 81-92.
- Dehkhoda, Ali Akbar, (1377), Dictionary, Tehran: University of Tehran.
- Emami, Mohammad Jafar, (1384), a guide to thematic interpretation, Tehran: Dar al-Kutb Islamiyya.
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad, (1414 AH), al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir, Qom: Dar al-Hajr Institute.
- Hakimi, Mohammad Reza, (2009), Eternal Qiyaam, Qom: our reason.
- Hosseini, Seyyed Mohammad Amin; Rashidi, Mehbooba. (2019), Religion and Political Stability Management in the Islamic Republic of Iran, Tehran: Nasim Kausar.
- Ibn Ashur, Muhammad Bin Tahir, (1420 AH), Tahrir and al-Tanweer, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute.
- Ibn Faris, Ahmad, (1404 A.H.), Mujam al-Maqais al-Lagheh, Beirut: School of Al-Alam al-Islami.
- Ibn Shahr Ashob, Muhammad, (1379 AH), al-Manaqib, Qom: Allameh Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah, (1391), Tafsir Tasnim, Tehran: Khane Kitab Publications.
- Johri, Ismail bin Hammad, (1376 AH), Sahaha: Taj al-Lagheh and Sahaha al-Arabiyya, Beirut: Dar al-Alam al-Malayin.
- Kashani, Mullah Fathullah, (B.T.A.), Manhaj al-Sadeghin, Tehran: Islamia bookstore.
- Koleyni, Muhammad bin Yaqub, (1347 AH), Usul Kafi, translated by Seyyed Javad Mostafavi, Tehran: Maktabeh al-Islamiya.
- Majlesi, Mohammad Baqir, (1403 AH). Bihar al-Anwar al-Jamaa Leder al-Akhbar al-Imam al-Athar (AS), Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1385), Ethics in the Qur'an, Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib (a.s.).
- Makarem Shirazi, Nasser, (1389), Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kutb Islamiyya.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1390). The message of Imam Amirul Momineen, peace be upon him; A new and comprehensive commentary on Nahj al-Balagha, Qom: Madrasah of Imam Ali bin Abi Talib (a.s.).
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, (1368), Quran Education, Qom: Dar Rah Haq Publications.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, (2012), Education of Beliefs, Qom: Publications of Imam Khomeini Institute.

- Mohammadi alamoti, Mohsen, (2008), "Objectives and Mechanisms of Foreign Policy in Islam", biannual scientific research journal of Shahid Mahalati Higher Education Complex, year 8, number 19, pp. 24-41.
- Mohammadi Ray Shahri, Muhammad, (1379), The Encyclopedia of Imam Ali (pbuh), Qom: Dar al-Hadith.
- Moin, Mohammad, (1382), Farhang Moin, Tehran: Zarin Publishing House.
- Moqtadar, Hoshang, (1370), International Politics and Foreign Policy, Tehran: Sasan Publishing.
- Motahari, Morteza, (1373), Teaching and Education in Islam, Qom: Sadra Publishing House.
- Motahari, Morteza, (1390), Walaha and Velayat, Qom: Sadra Publishing.
- Mousavi Khomeini, Ruhollah, (1378), Sahifa Noor, Tehran: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (may God have mercy on him).
- Mousavi Khomeini, Ruhollah, (1379), Tahrir Al Wasila, Qom: Dar Al Alam.
- Qadri, Hatem, (1378), Political Thoughts in Islam and Iran, Tehran: Samt Publications.
- Qaraati, Mohsen, (1379), Tafsir Noor, Tehran: Lessons from the Qur'an Cultural Center.
- Qomi, Ali bin Ibrahim, (1363), Tafsir al-Qami, Qom: Darul Kitab.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad, (1374), The Words of the Qur'an, Tehran: Mortazavi Publishing.
- Rasouli Mahalati, Seyed Hashem, (1378), translation and description of Gharar al-Hakm and Darr al-Kalam, Tehran: Farhang Islamic Publishing House.
- Sajjadi, Jafar, (1373), Islamic Education Culture, Qom: Publications of Imam Sadiq Institute.
- Sajjadi, Seyyed Abdul Qayyum, (2008), "Principles of Foreign Policy in the Holy Quran", Political Science Quarterly, Year 5, Number 15, pp. 51-70.
- Seyyed Razi, Muhammad bin Hossein, (1412 AH), Nahj al-Balagha, translated by Mohammad Dashti, Tehran: Soroush Publications.
- Tabarsi, Ahmed bin Ali, (1359), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, translated by Mohammad Razi, Tehran: Tos Publishing.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1374), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, translated by Mohammad Baqer Hamdani, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabatabai, Seyedjavad, (1367). A philosophical introduction to the history of political thought in Iran, Tehran: Bureau of Political and International Studies.
- Taleqani, Seyyed Mahmoud, (1362), Tafsir Partoui of the Qur'an, Tehran: Company Publications.